

جنگ علیه ایران

(ترجمه)

سوال:

نشانه‌ها و دلالت‌های اظهارات متردد ترامپ چیست؟ از تعیین مهلت ۴۸ ساعته برای ایران، سپس افزایش آن به ۵ روز و بعد ۱۰ روز... و نیز طرح پیشنهادی او در قالب ۱۵ بند. همچنان، مانورهای لفظی که بیشتر از سوی ترامپ و کمتر از سوی ایران مطرح می‌شود. و نیز آنچه تلویزیون ایران اعلام کرده مبنی بر این‌که ایران پیشنهاد ترامپ را رد کرده است.

با توجه به همه این موارد، نتایج احتمالی چیست؟ آیا ترامپ به اهداف خود در جلوگیری از دست‌یابی ایران به سلاح هسته‌ای و موشک‌های سنگین خواهد رسید؟ و آیا در پی آن، ایران بار دیگر در مدار تبعیت قرار خواهد گرفت و به کشور وابسته تبدیل خواهد شد یا این‌که به‌عنوان یک دولت مستقل باقی خواهد ماند؟ همچنین، آیا واقعاً رژیم یهود با موافقت امریکا در پی گسترش قلمرو خود تا جنوب و رسیدن به رود لیتانی است؛ چنان‌که وزیر دفاع آن رژیم تصریح کرده است؟

و سرانجام، چرا مسلمانان درک نمی‌کنند که تنها «دولت اسلام»؛ یعنی خلافت راشد است که می‌تواند ترامپ و پیروانش را همان‌گونه که پیش‌تر قیصرهای روم و کسراهای فارس را به زانو درآورد، به عقب براند؛ به‌گونه‌ای که آنان را به شدت در تنگنا قرار دهد و مکرشان را به خودشان بازگرداند، تا اسلام و مسلمانان عزت یابند و کفر و کافران نابود گردند؟

جواب:

برای روشن شدن جواب به سوالات فوق در سه بخش، لازم است نکات زیر بررسی گردد:

نخست: بخش نخست سوال، مربوط به هدف ترامپ در تبدیل ایران به یک دولت تابع، یا نگهداشتن آن در مدار نفوذ خود و یا باقی‌ماندن آن به‌عنوان یک دولت مستقل:

1. رئیس‌جمهور امریکا، ترامپ، صبح روز شنبه ۲۶/۲/۲۰۱۸ ویدیویی را در پلتفرم «تروث سوشال» منتشر کرد و در آن اعلام نمود که نیروهایش در شرق میانه عملیات‌های بزرگ نظامی را در ایران آغاز کرده‌اند... و در این موضع‌گیری، نتانیاهاو نیز به او پیوست. این امر نشان داد که در داخل ایران، به‌ویژه در میان «سپاه پاسداران»، نوعی سخت‌گیری و موضع‌گیری قاطع در برابر امریکا شکل گرفته است؛ زیرا اداره ترامپ شروع به مطالبه امتیازدهی‌های عمیق از ایران کرده بود تا آن را به‌صورت کامل به یک دولت تابع تبدیل کند، به این معنا که آن را از هرگونه استقلال خارج سازد. چرا که جمع میان ترور رهبران و در عین حال نگهداشتن کشور در مدار نفوذ، امر بعیدی است.

امریکا جنگ را بر ایران آغاز نکرد تا آن را از مدار خود خارج ساخته و به حال خودش به‌عنوان یک دولت مستقل رها کند؛ بلکه بر این باور بود که می‌تواند در همان ضربه نخست، به‌سرعت آن را مهار کرده و به یک دولت تابع تبدیل نماید. این امر تنها یک معنا دارد، و آن این‌که اداره ترامپ با برخی از چهره‌های داخل نظام هماهنگی کرده بود تا پس از ضربه اول؛ یعنی بعد از حذف رهبران عالی‌مخالف زمام امور را به دست گیرند. اما این سناریو تحقق نیافت؛ زیرا «سپاه پاسداران» توانست اوضاع را تحت کنترل درآورد. از همین رو، ترامپ و نیز رژیم یهود دچار شگفتی شدند؛ چرا که نظام در ایران پیوسته باقی ماند و با شدت و جرأتی کم‌سابقه اقدام به شلیک موشک‌ها و پهپادها کرد؛ به‌گونه‌ای که این حملات، هم رژیم یهود و هم پایگاه‌های امریکا در خلیج و منطقه را دربر گرفت. حتی ترامپ اذعان کرد که برخی از افرادی که امید داشت پس از این تحولات زمام قدرت را در دست گیرند، به‌گونه غیرعمدی کشته شده‌اند!

امریکا گمان می‌کرد که این واکنش شدید ایران ناشی از رفتار احساسی برخی از فرماندهان پس از کشته‌شدن رهبر است، و در انتظار تعیین رهبر جدید باقی ماند. اما پس از تعیین «مجتبی» به‌عنوان جانشین پدرش و گذشت چند هفته، وضعیت نظام در ایران تثبیت شد و کنترل به‌دست جریان‌های مخالف امریکا قرار گرفت؛ به‌ویژه آن‌که تجاوزات امریکا از هر حدی فراتر رفته بود.

2. به‌نظر می‌رسد که محاسبات امریکا و رژیم یهود نادرست بوده است. هنگامی که آن‌ها تجاوز خود را بر ایران آغاز کردند، روشن شد که برای این جنگ، زمان بسیار کوتاهی را در نظر گرفته بودند؛ زمانی که حدود چهار روز برآورد شده بود، با تکیه بر یک حمله برق‌آسا و گسترده که هدف آن، رهبری عالی، تأسیسات هسته‌ای و مراکز تولید و پرتاب موشک بود. آنان گمان می‌کردند که صرفاً با هدف قرار دادن رأس نظام و چهره‌های صف اول، صف دوم به‌سرعت تسلیم شده و شرایطشان را خواهد پذیرفت؛ همان‌گونه که در ونزوئلا رخ داد، زمانی که نیروهای امریکایی رئیس‌جمهور آن کشور را ربودند و معاون او همراه با اطرافیانش در برابر امریکا تسلیم شدند. اما این سناریو در ایران تحقق نیافت؛ با وجود آن‌که رهبر ایران، علی خامنه‌ای، و شماری از رهبران نظام کشته شدند، «سپاه پاسداران» ایستادگی کرد و تصمیم گرفت در برابر این تجاوز مقابله کرده و به دشمنان حمله نماید.

بر این اساس، میان امریکا و ایران -که پیش‌تر در مدار نفوذ آن قرار داشت- نوعی گسست به‌وجود آمده است، و این نشان می‌دهد که امریکا در پی تغییر این رابطه بوده است. در غیر آن، دست به چنین تجاوزی نمی‌زد و سپس اجازه نمی‌داد رژیم یهود برجسته‌ترین چهره‌های نظام، در رأس آن‌ها رهبر را هدف قرار دهد. این امر بیانگر آن است که امریکا درصدد تغییر سیاست نظام از یک «دولت در مدار نفوذ» به یک «دولت کاملاً تابع» است، تا بتواند شروط خود را در مذاکرات بر ایران تحمیل کند. با این حال، در تحقق این هدف ناکام ماند و از همین‌رو تصمیم گرفت جنگ را ادامه دهد.

3. آنچه نیز تأیید می‌کند که هدف امریکا تغییر سیاست نظام ایران بوده و این‌که آن‌ها پایداری نظام در برابر تجاوز و پاسخ‌گویی آن را -با وجود کشته‌شدن شمار زیادی از رهبران بلندپایه- پیش‌بینی نکرده بودند. سخنان وزیر جنگ امریکا، «هیگگست»، در تاریخ ۱۰/۳/۲۰۲۶ است که گفت: «نی‌توانم بگویم که ما لزوماً انتظار داشتیم واکنش آن‌ها دقیقاً چنین باشد». همچنان، روزنامه نیویورک تایمز به نقل از منابع آگاه در تاریخ ۱۲/۳/۲۰۲۶ گزارش داد که «ترامپ و مشاورانش همچنان مطمئن بودند که کشتن رهبری عالی، به روی کار آمدن رهبرانی عمل‌گرا منجر خواهد شد که شاید در پی پایان دادن به جنگ باشند» یعنی تسلیم‌شدن در برابر امریکا و پذیرش شروط آن! اما زمانی که امید آنان به تحقق تسلیم سریع نقش بر آب شد، ترامپ شروع کرد به سخن گفتن از دو هفته برای فیصله جنگ، و شاید حتی چهار هفته.

ترامپ می‌خواهد جنگ را به هر شکلی که بتواند، به‌گونه‌ای پایان دهد که خود را پیروز نشان دهد؛ نه این‌که جنگ به‌گونه‌ای خاتمه یابد که او به‌عنوان فردی ناکام، شکست‌خورده و خوار جلوه کند؛ همان‌گونه که در خروج نیروهای امریکایی از افغانستان در سال ۲۰۲۱ رخ داد. همچنین، او تلاش دارد جنگ را پیش از آن‌که اوضاع پیچیده‌تر شده و بر موقعیت داخلی‌اش و حزیش تأثیر منفی بگذارد، خاتمه دهد؛ به‌ویژه با توجه به این‌که انتخابات میان‌دوره‌ای کانگرس در خزان آینده در پیش است و شکست در آن می‌تواند بر انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۸ اثرگذار باشد.

از همین‌رو، ترامپ می‌کوشد یک «پیروزی لفظی» برای خود بسازد؛ چنان‌که در تاریخ ۱۱/۳/۲۰۲۶ به وب‌سایت امریکایی اکسیوس گفت: «تقریباً چیزی در ایران باقی نمانده که بتوان آن را هدف قرار داد؛ حملات بر ایران از همان مراحل نخست، خساراتی بسیار بیشتر از آنچه تصور می‌کردند، وارد کرده است». بنابراین، ترامپ با اظهاراتی بازی‌گونه با الفاظ، چنین وانمود می‌کند که گویا پیروز شده است. و این خود نشان می‌دهد که وضعیت امریکا نگران‌کننده است؛ چرا که نتوانسته به اهداف خود به‌سرعت و بدون تحمل خسارات دست یابد.

4. پس از آن، ترامپ به‌عنوان یک راهبر تازه به‌مانور در تمدید مهلت‌ها روی آورد. به‌گونه‌ای که در ۲۲ مارچ یک هشدار نهایی و سخت‌گیرانه به مدت ۴۸ ساعت اعلام کرد؛ سپس در ۲۳ مارچ این مهلت را به بهانه «گفت‌وگوهای سازنده» پنج روز دیگر تمدید نمود؛ و بعد در ۲۶ مارچ نیز از تمدید دهروزه دیگر خبر داد، یعنی تا تاریخ ۶/۴/۲۰۲۶. در کنار این‌ها، اظهارات متناقض دیگری نیز مطرح کرد. هدف او از این راهبر، وارد کردن فشار روانی و سیاسی بر ایران برای وادار ساختن آن به تسلیم است. همچنین، این تمهیدهای پی‌درپی می‌تواند پوششی برای

جابه‌جایی و استقرار نیروهای نظامی آمریکا در منطقه باشد تا زمینه‌آجری یک عملیات زمینی محدود علیه ایران یا جزیره «خرچ» فراهم گردد. پیش‌تر نیز چنین رویکردی در حملات قبلی او مشاهده شده بود؛ یعنی استفاده از مانورهای زمانی برای پیش‌برد تحرکات نظامی. از این‌رو، او در حال مانور برای اعزام نیروهای تازه است؛ چنان‌که گزارش شده است کاخ سفید و وزارت دفاع آمریکا در حال بررسی اعزام دست‌کم ۱۰ هزار سرباز جنگی اضافی به شرق میانه در روزهای آینده هستند (پایگاه میبنا نیوز، ۲۶/۰۳/۲۷). بنابراین، این مهلت‌ها در واقع بخشی از یک مانور فریب‌کارانه به‌شمار می‌روند، همان‌گونه که پیش‌تر نیز سابقه داشته است.

5. در نهایت، برای ترامپ و رویکرد متکبران‌اش چیزی جز آنچه «صلح از طریق قدرت» می‌نامد باقی نماند؛ یعنی مذاکره در سایه آتش. از همین‌رو، او طرحی ۱۵ بندی را برای پایان‌دادن به جنگ، از طریق پاکستان به ایران ارائه کرد که مهم‌ترین محورهای آن چنین است: برچیدن کامل ظرفیت‌های انباشته‌هسته‌ای، تعهد به عدم تلاش برای دستیابی به سلاح هسته‌ای به‌طور مطلق، توقف غنی‌سازی یورانیوم در داخل خاک ایران، تحویل تمام مواد غنی‌شده به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در یک جدول زمانی نزدیک، تعطیلی و تخریب تأسیسات نطنز، اصفهان و فردو، ارائه همه اطلاعات داخلی به آژانس، دست‌کشیدن ایران از «دکترین نیروهای نیابتی»، توقف حمایت مالی و تسلیحاتی از هم‌پیمانان منطقه‌ای، بازنگهداشتن تنگه هرمز به‌عنوان گذرگاه آزاد دریایی برای همه، و بررسی موضوع موشک‌ها در مرحله بعد با اعمال محدودیت بر تعداد و برد آن‌ها و محدودساختن استفاده آن‌ها به «دفاع مشروع» (العربی‌الجديد، ۲۶/۰۳/۲۵).

از مفاد این طرح به‌روشنی پیداست که هدف ترامپ، خارج‌ساختن ایران از وضعیت «دولت در مدار نفوذ» و تبدیل آن به «دولت تابع» است که تمامی خواسته‌های آمریکا را عملی سازد. حتی در رسانه‌های بین‌المللی نیز این طرح به‌عنوان «سند تسلیم» توصیف شده است؛ یعنی سندی برای تبدیل یک کشور به دولت تابع (مؤسسه دوحه، ۲۶/۰۳/۲۶). در همین چارچوب، ترامپ در تاریخ ۲۴ مارچ ۲۰۲۶ در تماس تلفنی با جنرال عاصم منیر، فرمانده ارتش پاکستان -که از او به‌عنوان چهره مورد اعتماد خود یاد می‌کند-خواست تا ایران را وادار به پذیرش این توافق با شرایط مورد نظرش نماید؛ اما در این امر موفق نشد.

ایران نیز این طرح را از طریق تلویزیون رسمی رد کرد و این رد، در واقع به معنای نپذیرفتن تبدیل‌شدن به یک «دولت تابع» است. در مقابل، ایران طرحی پنج‌بندی ارائه داد که شامل این موارد بود: توقف ترور مقام‌های ایرانی، ارائه تضمین برای عدم آغاز جنگ جدید علیه کشور، پرداخت غرامت‌های جنگی، پایان‌دادن به اقدامات خصمانه، و به‌رسمیت‌شناختن حاکمیت ایران بر تنگه هرمز (یورونیوز، ۲۶/۰۳/۲۵). با آن‌که طرح ایران به موضوع سلاح هسته‌ای و موشکی پرداخته است، اما با طرح آمریکایی؛ یعنی برنامه ۱۵ بندی هیچ نقطه تلاقی ندارد. از همین‌رو، مذاکرات در وضعیت رکود و بن‌بست باقی مانده است.

6. با این‌همه، ارتباطات به‌گونه غیرعلنی و با روش‌های غیرصریح قطع نشده است. چنان‌که وزیر خارجه ایران، عباس عراقچی، در اظهاراتی به شبکه الجزیره در تاریخ ۲۶/۰۳/۳۱ گفت: «آنچه اکنون جریان دارد، مذاکرات مستقیم یا حتی از طریق دوستان نیست؛ اما او پیام‌هایی را به‌گونه مستقیم، همانند گذشته از فرستاده آمریکایی، ویتکوف، دریافت می‌کند، و این به معنای مذاکره نیست. همچنین، هیچ‌گونه مذاکره‌ای با هیچ طرف مشخصی در داخل ایران در جریان نیست؛ بلکه پیام‌ها از طریق وزارت خارجه منتقل می‌شود و تماس‌هایی میان نهادهای امنیتی برقرار است... همه این‌ها تحت نظارت شورای امنیت ملی صورت می‌گیرد». او افزود: «ما هیچ تصمیمی در مورد مذاکرات نگرفته‌ایم، بلکه ملاحظات و شروطی داریم که برای توقف جنگ روشن است. ما با آتش‌بس موافق نیستیم، بلکه به‌دنبال توقف کامل جنگ هستیم؛ نه تنها در ایران، بلکه در سراسر منطقه» و نیز گفت: «شرایط ایران عبارت است از تضمین عدم تکرار تجاوزات و پرداخت غرامت خسارات». این سخنان دارای دو وجه است؛ از یک‌سو، وجود ارتباطات را تأیید می‌کند و از سوی دیگر، وقوع مذاکره را نفی می‌نماید!

در هر حال، این وضعیت نشان می‌دهد که در داخل نظام ایران، جریان‌هایی وجود دارند که آمادگی ورود به مذاکره را دارند، و آمریکا نیز می‌تواند در هر لحظه جنگ را متوقف کرده و مسیر مذاکرات را آغاز نماید؛ چرا که ارتباطات؛ چنان‌که عراقچی تصریح کرده میان دو طرف همچنان برقرار است. با این حال، «سپاه پاسداران» موضعی سخت‌گیرانه‌تر از دیگر چهره‌های نظام دارد؛ زیرا همچنان به هدف قراردادن منافع آمریکا در خلیج و پیرامون آن و نیز در سرزمین‌های اشغالی ادامه می‌دهد و از ورود به مذاکره خودداری می‌کند.

7. با دقت در نکات پیش‌گفته و تأمل در آن‌ها، خلاصه‌ی پاسخ به بخش نخست پرسش چنین است:

الف) سپاه پاسداران به‌گونه‌ی جدی در حال مقاومت است تا ایران از نفوذ امریکایی‌ها بایستد و دیگر به مدار آن بازنگردد، بلکه به یک دولت مستقل تبدیل شود. شواهد این موضع‌گیری در اظهارات و اقدامات آن به‌روشنی دیده می‌شود؛ از جمله: سپاه پاسداران ایران اعلام کرده است که هرگونه تحرک دشمنان در تنگه‌ی هرمز با پاسخ قاطع نیروهای دریایی مواجه خواهد شد (MTV لبنان، ۲۶/۳/۲۰۲۶). سخنگوی سپاه پاسداران، ابراهیم ذوالفقاری، تأکید کرده است که جنگ تا زمانی ادامه خواهد یافت که دشمنان خوار شده و تسلیم گردند، و نیز افزوده است که حملات با شدت و گستره‌ی بیشتری ادامه خواهد یافت (الایام نیوز، ۲۶/۴/۲۰۲۶). سپاه پاسداران همچنان تصریح کرده که تنگه‌ی استراتژیک هرمز برای دشمنان کشور بسته خواهد ماند؛ در حالی که ترامپ اعلام کرده است تنها در صورتی به آتش بس خواهد اندیشید که این تنگه دوباره گشوده شود (اخبار الیوم، ۲۶/۴/۲۰۲۶). همچنین، سپاه از طریق یک کانال وابسته در تلگرام هشدار داده است: «از این پس، هرگونه عملیات ترور با نابودی یک شرکت امریکایی پاسخ داده خواهد شد» (العربیه نت، ۲۶/۴/۲۰۲۶).

ب) در مقابل، چهره‌های سیاسی درون نظام ایران میان موضع قدرت و ضعف در نوسان‌اند؛ و در نهایت، بیشترین چیزی که در بهترین حالت می‌خواهند، این است که ایران در همان مدار نفوذ امریکا باقی بماند، اگر بتوانند. از نگاه آنان، حتی تبدیل شدن ایران به یک دولت تابع و وابسته به امریکا همانند بسیاری از کشورهای منطقه امر چندان دور از ذهن یا غیرقابل پذیرش نیست. به نظر می‌رسد که ترامپ نیز افرادی را در داخل ایران، مناسب برای گفت‌وگو می‌شناسد؛ چنان‌که رئیس‌جمهور امریکا، دونالد ترامپ، شامگاه سه‌شنبه (۲۶/۳/۲۰۲۶) اظهار داشت: «من با افراد مناسب در ایران در تعامل هستم»، و هنگامی که از او درباره‌ی این افراد پرسیده شد، پاسخ داد: «چون نمی‌خواهم آن‌ها کشته شوند» (فرانس ۲۴، نسخه‌ی انگلیسی).

همچنین، یک منبع پاکستانی به خبرگزاری رویترز گفته است که رژیم یهود، به‌طور موقت وزیر خارجه عباس عراقچی و رئیس پارلمان محمدباقر قالیباف را از فهرست اهداف ترور خود حذف کرده است؛ آن‌هم پس از آن‌که پاکستان از واشنگتن خواسته بود این دو تن هدف قرار نگیرند. با این استدلال که «اگر این‌ها نیز از میان برداشته شوند، دیگر کسی باقی نخواهد ماند که بتوان با او گفت‌وگو کرد» (الجزیره نت، ۲۶/۳/۲۰۲۶).

ج) اما در مورد ترامپ، هدف او از این جنگ آن است که ایران را به یک دولت تابع تبدیل کند؛ دولتی که فرمان‌بردار او باشد، منابع نفت و گاز آن در کنترلش قرار گیرد، و در نفوذ بر تنگه‌ی هرمز سهم بیشتری به‌دست آورد. امریکا می‌کوشد جنگ را به‌گونه‌ای پیش برد که بیشترین میزان از اهدافش تحقق یابد. از این‌رو، ممکن است به‌گزینه‌ی تشدید تنش متوسل شود، از جمله هدف قراردادن تأسیسات انرژی ایران؛ حتی اگر این اقدام با پاسخ ایران از طریق حمله به تأسیسات انرژی در کشورهای خلیج همراه شود و در نتیجه، بهای هر بشکه نفت به بالاترین سطح ممکن برسد. همچنان، امریکا می‌تواند بدون بازگشایی تنگه‌ی هرمز، نوعی محدودیت یا محاصره بر آن اعمال کند؛ به این معنا که مانع عبور نفت‌کش‌های ایرانی یا کشتی‌هایی شود که با اجازه‌ی ایران از دریای عرب عبور می‌کنند.

* آرزوهای ترامپ برای کشاندن ایران به‌سوی تبعیت، تا زمانی که در داخل نظام افرادی هم‌سو با او وجود داشته باشند، پایان نخواهد یافت. اگر این افراد زمام قدرت را به‌دست گیرند، آن‌گاه این اهداف و آرزوهای ترامپ تحقق خواهد یافت.

* اما اگر امید ترامپ به این افراد، با توجه به تحولات جنگ از میان برود و «سپاه پاسداران» همچنان به پایداری نظامی خود ادامه داده و بار دیگر انسجام داخلی کشور را برقرار سازد، در آن صورت ایران به‌سوی استقلال حرکت خواهد کرد؛ زیرا این جنگ، آخرین رشته‌ای را که ایران را در مدار امریکا نگه‌داشته بود، قطع کرده است.

دوم: بخش دوم سوال، مربوط به لبنان و این‌که آیا رژیم یهود با موافقت امریکا در پی ضمیمه‌ساختن جنوب لبنان تا رود لیتانی است؟

1. در مورد لبنان، شبکه‌ی الجزیره در تاریخ ۲۶/۳/۲۰۲۶ به نقل از منابعی گزارش داد که «ایران به میانجی‌ها اطلاع داده است که لبنان باید بخشی از هرگونه توافق آتش بس باشد». همچنین، یسرائیل کاتس در تاریخ ۲۶/۳/۲۰۲۶ اعلام کرد که نیروهایش منطقه‌ای در جنوب لبنان

تا رود لیتانی را تحت کنترل خواهند گرفت. او گفت: «ساکنانی که آواره شده‌اند، پیش از تضمین امنیت ساکنان شمال اسرائیل، به جنوب لیتانی باز نخواهند گشت» و افزود: «نیروهای ما تمام پنج پل بر روی رود لیتانی را که حزب‌الله از آن‌ها استفاده می‌کرد، منهدم کرده‌اند... و بر سایر پل‌ها نیز کنترل برقرار کرده و یک منطقه امنیتی امتدادیافته تا رود لیتانی ایجاد خواهند کرد.» (الشرق الاوسط، ۲۶/۳/۲۰۲۴). از سوی دیگر، نخست‌وزیر لبنان در تاریخ ۱۹/۳/۲۰۲۶ در گفت‌وگو با شبکه CNN اعلام کرد که پیامی به ترامپ ارسال کرده و گفته است: «مایلم آمادگی خود را برای ورود فوری به مذاکرات با طرف اسرائیلی تأکید کنم».

2. بر این اساس، اظهارات رژیم یهود نشان می‌دهد که در پی ایجاد یک منطقه حائل تا رود لیتانی در جنوب لبنان است و از تخلیه این منطقه از ساکنان لبنانی سخن می‌گوید؛ اما تحقق چنین هدفی برای ارتش آن آسان نیست، به‌ویژه با توجه به وجود مقاومت در جنوب. افزون بر این، رژیم یهود اساساً توان ایستادگی در میدان نبرد را ندارد مگر با تکیه بر حمایت دیگران؛ چرا که پیوند خود با الله سبحانه و تعالی را گسسته است. از این رو، اگر تجاوز آمریکا پایان یابد، آن‌ها نیز به‌صورت طبیعی فروکش خواهند کرد.

سوم: بخش سوم سوال، مربوط به دولت خلافت است؛ دولتی که عزت را به اسلام و مسلمانان بازمی‌گرداند و کفر و کافران را خوار می‌سازد:

1. در حاکمان کنونی سرزمین‌های اسلامی خیری دیده نمی‌شود و بعید است که به راه درست بازگردند. بنابراین، تکیه‌گاه اصلی تنها امت اسلامی است؛ امتی که زمانی که صاحب دولت گردد، در قالب یک دولت واحد متجسد در خلافت راشده زیر رهبری سیاسی آگاه و دارای اراده استوار و صحیح، گرد هم می‌آید. عملکرد این امت در تاریخ ثبت است؛ چنان‌که در مدت چند سال، دو امپراتوری بزرگ زمان، یعنی فارس و روم را شکست داد. و فتوحات خود را در شرق و غرب زمین ادامه دادند تا آن‌که ملت‌ها در برابرشان سر فرود آوردند، لشکرهای عظیم در برابرشان شکست خوردند، و تاج‌های پادشاهان، امپراتوران و کسرهاها زیر گام‌هایشان فرو افتاد. این، سرنوشت آمریکا نیز خواهد بود؛ چنان‌که به اذن الله سبحانه و تعالی درهم شکسته خواهد شد و ناگزیر به بستن پایگاه‌های خود و عقب‌کشیدن نیروهایش به آن سوی اقیانوس اطلس می‌گردد، در حالی که دنباله‌های شکست و خواری را با خود می‌کشد؛ و در نتیجه، بینی ترامپ و هم‌پیمانانش به خاک مالیده خواهد شد.

﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَعْتٌ لَّيْسَ لَهُمْ شُرَكَاءُ فِي شَرِّهِمْ وَالَّذِينَ هُم بِحُكْمِ رَبِّهِمْ أَثَمَّةٌ﴾

ترجمه: بگو به کسانی که کفر ورزیده‌اند: به زودی شکست خواهید خورد و به‌سوی دوزخ گرد آورده می‌شوید، و چه بد جایگاهی است.

2. درست است که ایران در حال هدف‌قرار دادن پایگاه‌های نظامی آمریکا در خلیج است، و نیز درست است که حملات مشابهی را بر رژیم یهود انجام داده و این ضربات از درجه‌ای از قدرت برخوردار است؛ اما حاکمان ایران قادر نیستند آمریکا را به‌طور کامل شکست داده و آن را به عقب برانند، مگر آن‌که خلافت برپا گردد؛ خلافتی که دین الله سبحانه و تعالی را یاری کند و احکام او را تطبیق نماید تا به اذن الله سبحانه و تعالی مورد نصرت قرار گیرد، جهان را با عدالت و جهاد خود روشن سازد و الله سبحانه و تعالی آن را با یاری خویش گرامی دارد:

﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾

ترجمه: اگر الله (سبحانه و تعالی) را یاری کنید، او شما را یاری می‌کند و گام‌های تان را استوار می‌گرداند.

پس از آن، به آمریکا درس‌های پی‌درپی داده خواهد شد تا پرده از چهره‌اش کنار رود؛ چرا که امروز آمریکا از سرزمین‌های مسلمانان و از میدان‌های هوایی آنان با مسلمانان می‌جنگد و از طریق عوامل خود، از رژیم یهود دفاع می‌کند. اما دولت خلافت بر این عوامل یورش برده، دژهایشان را درهم می‌شکند و آنان را به بدترین شکل بیرون می‌راند. خلافت در این مسیر، ملت‌های مسلمان را بسیج می‌کند و قدرتش فزونی می‌یابد تا به سیلی خروشان تبدیل گردد که حتی پایگاه‌های آمریکا را در بیرون از سرزمین‌های اسلامی نیز دربر گیرد.

در نتیجه، طوفانی سهمگین به پا خواهد شد که در مسیر خود تخت‌های حاکمان را فرو می‌ریزد، فلسطین را آزاد می‌سازد و رژیم یهود را به شدت درهم می‌کوبد. این امر به اذن الله سبحانه و تعالی آسان و دست‌یافتنی است، هرچند بسیاری آن را خیالی می‌پندارند؛ زیرا این امت، عقیده‌ای محرک و جوشان همچون رود در درون خود ذخیره دارد، و نیز خشم و کینه‌ای عمیق نسبت به آمریکا و یهود در اثر شدت و تداوم ستم‌هایشان در سینه‌ها نهفته است.

دیدن صحنه‌های این پیروزی، به اذن الله سبحانه و تعالی، چندان دور نیست: آن‌گاه که الله متعال نصرت بزرگ خویش را مقدر سازد. چه بسا آنچه امت اسلام پس از آن به انجام خواهد رساند و آنچه میدان‌های نبرد از آن حکایت خواهند کرد، فراتر از چیزی باشد که امروز قلم توان بیانش را دارد. و الله سبحانه و تعالی سنت خود را در این دنیا چنین قرار داده است:

﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾

ترجمه: و همواره یاری مؤمنان بر ما حق بوده است.

هفدهم شوال ۱۴۴۷ ه.ق.

۲۶/۴/۲۰۲۴ م.

مترجم: احمدصادق امین